

## دریای خزر و آینده آن نگاهی به نشست سران پنج کشور کرانه دریای خزر

محور اساسی آن ایجاد يك چتر امنیتی زیر عنوان «نظام مشترك ضد تروریستی» در گستره یی از چین تا دریای خزر و روسیه بود. در همین اجلاس، «گروه شانگهای» به «سازمان همکاری شانگهای» با ساختار فراگیر تغییر یافت که هدف از آن ایجاد زمینه های مناسب برای عضویت دیگر کشورهاست. همزمان با تشکیل «سازمان همکاری شانگهای»، دونالد رامسفلد، وزیر دفاع دولت جرج بوش، به افغانستان و برخی از کشورهای آسیای مرکزی سفر کرد. رامسفلد در قرقیزستان از مانور های نظامی آمریکا و متحدانش در پایگاه هوایی ماناس دیدن کرد و با صراحت بر اهمیت آسیای مرکزی و حوزه دریای خزر در

ادامه در صفحه ۶

روز سه شنبه ۳ اردیبهشت ماه سال جاری، نشست سران پنج کشور کرانه دریای خزر، در عشق آباد، پایتخت جمهوری ترکمنستان برگزار شد. عمده ترین هدف گردهمایی عشق آباد مذاکره برای توافق بر سر تعیین نظام حقوقی دریای خزر که به نوبه خود در چگونگی شکل گیری مناسبات پنج کشور کرانه آن و استفاده از منابع غنی و سرشار موجود در آن نقش اساسی دارد. نشست سران در عشق آباد در شرایطی برگزار شد که در آسیای مرکزی و حوزه دریای خزر رویدادها و روند های پر اهمیتی جریان دارد که به میزان زیادی بر وضعیت منطقه تأثیر می گذارد. بلافاصله پس از پایان این اجلاس به کنفرانس وزاری خارجه گروه شانگهای مرکب از کشورهای روسیه، چین، تاجیکستان، قرقیزستان و ازبکستان در مسکو تشکیل شد که



شماره ۶۳۴، دوره هشتم  
سال هجدهم، ۲۴ اردیبهشت ۱۳۸۱

### یادکردی از خسرو روزبه، قهرمان ملی ایران در صفحه ۴ و ۵

### مبارزه با رانت خواری، شعارها و عملکردها

از مدت ها پیش بحث رانت خواری و «آقازاده ها» و مبارزه با مفاسد اقتصادی، از جمله سخنان آشنایی است که افکار عمومی به کرات از زبان مسئولان حکومتی می شنوند. جناح های حکومتی که در چندین ماه گذشته با اوج گیری درگیری هایشان و به دلیل افزایش ناراضیاتی عمومی از این مسأله که تأثیرات مستقیم و عمیق در زندگی و سرنوشت آنها گذاشته و می گذارد، برنامه ها، ترندها و افشاگری هایی را بر ضد یکدیگر آغاز کرده اند. این امر البته به طور متوالی در روزنامه های مجاز دنبال می شود و در سخنان مسئولین حکومتی هر دو جناح نیز منعکس می گردد. در آخرین دور از این افشاگری ها روزنامه «نوروز» ۱۷ اردیبهشت، گزارشی از مافیای شکر را به چاپ رسانده که در آن از میلیاردها ریال حیف و میل اموال عمومی سخن به میان رفته است.

جالب آنکه این سودجویی های کلامرابطه به مقطع زمانی دوم خرداد به بعد است و بر اساس این گزارش يك مورد آن به سال های ۷۶ تا ۷۹ مربوط می باشد. بر اساس این گزارش، سودجویان که بدون شك از مقامات حکومتی هستند، به بهانه تصفیه، مقادیر متناهی شکر را با عنوان «موقتی» وارد کشوری کرده اند و سپس با فروش آن در بازار داخلی به سودهای نجومی می رسیدند. این امر البته باعث فلاکت و بدبختی هزاران نفر از کارگران و زحمتکشانی می گردید که در این رابطه امرار معاش می کردند.

چون با اشباع شدن بازار داخلی از شکر وارداتی، عملا معاملات بازار به نفع مشتکی چپاولگر دگرگون می شد. در گزارش مذکور اضافه گردیده که تا بحال تعدادی از این چپاولگران به جریمه های نقدی سنگینی محکوم شده اند ولی مشخص نیست که آیا جریمه های مزبور

ادامه در صفحه ۲

### دست های پشت پرده مدتهاست که افشاء شده اند!

اردیبهشت (۱۳۸۱). بحث در این زمینه ابعاد گوناگون دارد. نخست آنکه با توجه به شرایط ایجاد شده و بن بست روند اصلاحات، اصلاح طلبان حکومتی چه باید بکنند؟ نکته دیگر و سئوالی که مدتهاست برای مردم به شکل جدی مطرح است این است که چرا پس از پنج سال کارشکنی در روند اصلاحات این دست های پشت پرده برای مردم رو نشده اند و چه مصلحت اندیشی در کار بوده است که می بایست این حقایق را از مردم پنهان کرد.

مسأله «دست های پشت پرده»، «دست های مرموز» و غیره بحث ناآشنایی برای مردم ما نیست. سال هاست که در «نظام نمونه جهان» که به «ارتش بیست میلیونی اطلاعاتی» مجهز است هر جنایت و فاجعه یی رخ می دهد فوراً آن را به «دست های مرموز» و «پشت پرده» مرتبط می کنند و پس از گذشت بیش از بیست و سه سال هنوز هیچ کدام از سران رژیم روشن نکرده اند که بالاخره این «محافل غیبی» کدامند؟ درباره سنگ اندازان بر سر راه اصلاحات نیازی به افشاگری و روشن کردن دست های پشت پرده برای مردم نیست. مردم با تجربه پنج ساله خود این دست های مرموز و پشت پرده را خوب می شناسند و داوری خود را در این زمینه نیز به کرات اعلام کرده اند. مهمترین سد و یا «دست پشت پرده» سنگ انداز در مقابل روند اصلاحات کسی نیست جز شخص «ولی فقیه» و اعوان و انصار او. مردم خوب می دانند که از همان فردای دوم خرداد ۱۳۷۶، ولی فقیه رژیم با استفاده از همه امکانات و ابزارهای «قانونی» جلو هر حرکتی را در راستای تحقق خواست

ادامه در صفحه ۶

در هفته های اخیر بحث بر سر بن بست روند اصلاحات و چگونگی خروج از آن ابعاد تازه یی پیدا کرده است. سید محمد خاتمی طی سخنانی در جمع معلمان کشور، ضمن اشاره به کارشکنی در برابر برنامه روند اصلاحات، سخن از کنار گیری کرد و در سخنرانی دیگری در جمع جوانان شرکت کننده در «همایش هلال اهن» ضمن حمله شدید الحنی به مدافعان ذوب در ولایت از جمله یادآوری کرد: «سرکوب کردن خواسته های مردم وفاق نیست و اگر این خواسته ها به صورت طبیعی بیان شود موجب کامل شدن حکومت و اصلاح جامعه می شود و از انفجار جلوگیری می کند...» (روزنامه «نوروز»، ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۱) سخنگوی هیأت دولت، عبدالله رمضان زاده، نیز در عکس العمل به سخنان خاتمی در جمع معلمان اشاره کرد که: «ایشان بر اساس میثاقی که با مردم بسته اند خود را موظف می دانند در صورت عدم تحقق وعده های خود از کار کنار بروند زیرا دلبستگی به قدرت ندارند» و قول داد که خاتمی به زودی عوامل پشت پرده را معرفی خواهد کرد. در عکس العمل به همین سخنان محافل و شخصیت های اجتماعی - سیاسی نیز واکنش های گوناگونی نشان دادند که قابل تأمل است. محسن میردامادی، رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس ضمن اشاره به سخنان خاتمی گفت: «اگر خاتمی به این دلیل که مانع کار او می شوند کنار رود کس دیگری هم نمی تواند اصلاحات را به پیش ببرد و در صورت استعفای خاتمی حضور اصلاح طلبان در حاکمیت و انتخابات بعدی هم بی معنا خواهد بود...» (روزنامه نوروز، یکشنبه ۲۲

### با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

### برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

## ترندهای جدید ارگان های سرکوب

قوه قضائیه رژیم ولایت فقیه، به دلیل نقش آشکار و علنی اش به خصوص در طول دوسال گذشته و با بهره گیری از چماق «قانون»، بر ضد جنبش مردمی و نیروهای ترقی خواه، مورد بیشترین نفرت افکار عمومی و بالطبع آماج بیشترین حملات قرار گرفته و دارد. رژیم ولایت فقیه به دلیل اینکه این قوه سرکوبگر نقشی اساسی در روند سرکوب ها ایفا کرده و می کند، در مقابله با خشم افکار عمومی با دهن کجی آشکار، ضمن حمایت از آن، دشمنی آشنی ناپذیر خویش با توده ها و جنبش مردمی را ثابت کرده است. علیرغم تمامی این دهن کجی ها بحران فزاینده موجود بر ضد رژیم باعث گردیده، ترندهای جدیدی را به اجرا درآورند. اخیرا شاهرودی رئیس قوه قضائیه رژیم ولایت فقیه، در يك خیمه شب بازی آشکار، به انتقاد از قوه تحت کنترل خویش پرداخته است. شاهرودی با سخنانی کلی و مبهم گفت: «متاسفانه پایه های قوه قضائیه ناقض و ناهموار نهاده شده است. این دیوار از اساس کج نهاده شده و هیچ تناسبی با وضع موجود دنیا ندارد و نه با وضع بودجه و نه با آنچه در فقه و اسلام در مورد قضاات آمده و نه آنچه در قانون اساسی با عنوان مسئولیت قضاات آمده است.» (نوروز، ۱۴ اردیبهشت)

با توجه به اینکه در تمامی دوران بیست و سه سال حکومت رژیم ولایت فقیه، بنیان این نهاد سرکوبگر توسط همفکرانش در بالاترین رده های حکومتی ریخته شده است، باید مسئولیت چنین خرابی ها و یا به عبارتی بیدادگری ها متوجه آنها باشد. امری که بارها از سوی نیروها و شخصیت های مترقی ابراز شده که در بسیاری موارد توهین به این قوه قلمداد گردیده و باعث حبس و مجازات هم گردیده است. شاهرودی در قسمتی از سخنانش اظهار داشت: «در مهم ترین اتهام که قتل است در روایات صریح و فتاوی معتبر تاکید شده متهم به قتل عمد بیش از شش روز بازداشت نمی شود. با این حال ما در جرایمی که حکومتی هستند و نه فقهی و شرعی، این قدر مجازات زندان را توسعه دادیم و متهمان را حتی تا سه سال در بازداشت موقت نگه می داریم.»

منظور شاهرودی در مورد محکومین حکومتی معلوم نیست اما اگر منظور مربوط به زندانیان سیاسی باشد که در طول دوران ریاست وی به نحو فزاینده ای افزایش یافته است. باید گفت که خود وی بارها در سخنرانی های قبلی خویش از چنین اقداماتی حمایت کرد. این حمایت نه تنها از جانب وی که شامل حال ولی فقیه و اعوان و انصارش هم می شد. اشاره وی به حبس شش روزه متهمان به قتل نشان می دهد که از نظر رژیم، وجود نیروهای مترقی آتقدر برای رژیم ولایت فقیه خطرناک است که در مقایسه با جانین و قاتلان در مرتبه ای حتی بالاتر قرار دارند. وی در جایی دیگر گفت «زندانیان یا قتل مخصوص اشراک است، اما بازداشتی ها نباید به زندان بروند، شاید متهم یکی از اولیاء الله باشد که نباید وارد زندان شود.» (نوروز، ۱۹ اردیبهشت) از نظر شاهرودی و همفکرانش نیروها و فعالان سیاسی اشراک هستند و به همین دلیل است که علیرغم فشارهای متعدد داخلی و بین المللی، متحمل زندان طویل المدت و انفرادی می شوند. شاهرودی با انگشت گذاشتن روی نقطه حساس تمامی این مباحث با انتقاد از مسایل مربوط به این قوه و انتقادهای موجود، از اینکه انتقاد سیاسی باب شود، به مخالفت می پردازد و می گوید: «ما در فضای سالم و علمی بحث و گفتنمان و نقد و انتقاد علمی را مطرح می کنیم ولی متاسفانه در روزنامه ها و نقدهایی که بعدا مطرح می شود جریان را سیاسی کرده و به گونه ای دیگر مطرح می کنند. خواهش می کنم این بحث هایی که مطرح می شود را سیاسی نکنید زیرا اگر بخواهیم باب انتقاد سیاسی را باز کنیم هیچ دستگاهی سالم نخواهد ماند.» (همانجا) به دیگر سخن حتی انتقادهای مطرح توسط شاهرودی نسبت به قوه قضائیه مواردی را شامل می شود که در مقطع کنونی معضل اصلی نیست. مثلا میرمحمد صادقی، سخنگوی قوه قضائیه با اشاره به آمار زندانیان گفت: «موضوع یافتن راه های جایگزین حبس به یکی از دغدغه های مسئولان تبدیل شده است. آنچه بر دامنه نگرانی ها افزوده است علاوه بر مخارج روزافزون زندانیان، تاثیر سوء زندان بر جسم و روان زندانیان است.» (همانجا)

یاعثمانی، رئیس سازمان اصلاحات می گوید: «ما به دنبال مجازات های جایگزین زندان هستیم و می خواهیم اصلاحات زیربنایی انجام دهیم و فرهنگ جدیدی ایجاد کنیم تا ابزاری برای تامین حقوق بشر شود.» به عبارتی دیگر بیشتر صحبت های اخیر حول زندانیان دور می زند که در ارتباط با دزدی، فحشا، اعتیاد و ارتشاء و فساد و کلاه برداری دستگیر و زندانی شده اند. در تمامی صحبت های فوق هیچگونه اشاره ای به موارد مربوط به سرکوب گری های این قوه در زمینه هایی چون مطبوعات و فعالان سیاسی نشده است. در حالی که هم سخنان شاهرودی به قدر کافی گویا و روشن است و هم ماهیت وجودی این قوه نزد همگان آشکار است دوباره شاهد از غیب رسید و خوش خیالان و کسانی که بند وجودشان به بقای این رژیم پوسیده بسته است به ارایه تفسیرهایی پرداخته اند که هیچگونه پایه و اساس منطقی و اصولی ندارد. بهمن کشاورز رئیس کانون وکلای دادگستری می گوید: «اینکه ایشان به وجود این اشکالات توجه داشته و آنها را اعلام کرده اند نشانه خوبی است و می توان در انتظار اصلاح امور بود.» (نوروز، ۱۷ اردیبهشت) و با بهره زرقی خانی وکیل دادگستری باز در همین ارتباط با سخنانی مشابه می گوید: «ایشان هم درد دادگستری را شناخته اند و هم درمان کار را می دانند. منتهی ساختار دستگاه قضایی و احتمالا فشارهای پیدا و پنهان که بر ایشان وارد می کنند، عرصه را آنچنان بر ایشان تنگ کرده که دیگر نمی تواند به برنامه توسعه قضایی خود جامه عمل ببوشاند.» (همانجا) محمد کاظمی مخبر کمیسیون قضایی مجلس نیز گفت: «نیت قلبی رئیس قوه قضائیه مخالفت با استفاده ابزاری بخشی از دستگاه قضایی است اما اینکه می تواند جلوی آن را بگیرد یا نه نمی داند.» (همانجا) ما بارها اعلام کرده ایم که قوه قضائیه موجود ابزاری است در دست ارتجاع برای سرکوب و هرگونه توهمی مبنی بر اینکه این ارگان همگام و همسو با خواسته های توده ها شود، خوش خیالی محض است. تفسیرهای مغرضانه مبنی بر تمایل شاهرودی به اصلاحات، پرده استتاری است به بافت و ساختار سرکوب گرانه این ارگان. با توجه به ماهیت رژیم ولایت فقیه و آگاهی روزافزون توده ها القای این تفکر است که با وجود چنین ساختاری اصلاحات در قوه قضائیه امکان پذیر است کاملاً بوج و مغرضانه است.

### ادامه مبارزه با رانت خواری . . .

تاکنون دریافت گردیده یا نه؟ گزارش مذکور تخمین می زند طی چند سال اخیر یکی از این شرکت ها مبلغی بالغ بر ۲۸ میلیارد تومان سود بادآورده از این بابت کسب کرده است.

مسأله خیمه شب بازی رژیم ولایت فقیه برای به اصطلاح مبارزه با مفاسد اقتصادی از مدت ها پیش و اتفاقاً از طرف ذوب شدگان در ولایت عنوان و مطرح گردیده است. ذوب شدگان در ولایت که از این ناحیه دارای منافع هنگفتی اند با پیش دستی در این امر درصددند که به افکار عمومی وانمود کنند که قصد و نیت واقعی آنها از جار و جنجال های اخیر، ریشه کنی این فساد گسترده است.

اما در واقع امر، هدف، خارج ساختن خویش از زیر ضربات خشم افکار عمومی است. به همین دلیل با فراخواندن افراد مرتبط با این چپاولگری ها که تا بحال شامل حال فرزندان مقامات حکومتی هم نیز بوده، نمایشی را به راه انداخته اند که هدف آن خاموش کردن صدای مدافعان اصلاحات می باشد. چه همگان می دانند که به دلیل ارتباط تنگاتنگ قوه قضائیه با چنین چپاولگری ها، به طور حتم حتی در صورت محکومیت افراد شرکت کننده، محکومیت ها جنبه عملی به خود نخواهد گرفت. اینکه در پس هر درگیری جناحی و اوج گیری آن، روزنامه های وابسته به جناح ها و گروه های وابسته به رژیم اقدام به افشاگری می کنند، نیز سوال برانگیز است. در اوج درگیری جناحی بر سر مسأله زندانی کردن نمایندگان مجلس، کربوبی رئیس مجلس اشارات افشاگرانه ای داشت که نشان می داد همگان از زوایای تارک و روشن این چپاولگری ها اطلاع دارند. اما از پس هر کنش و واکنش جناحی و به دنبال فروکش کردن مقطعی این درگیری ها دوباره همه چیز به دست فراموشی سپرده می شود.

### ادامه یاد کردی از خسرو روزبه . . .

هم به گوش می رسد. این خاطره را هرگز فراموش نمی کنم. من به خاطر شخصیت بزرگ روزبه، در مقاله ای که برای روزنامه آیندگان فرستادم، که متاسفانه چاپ نشد، نوشتم: ای رزمندگان وطن! در هر مرام و مسلک که هستید . . . قیام کردید، شهید دادید و برای ادامه حیات شرافتمندانه تا سر حد جان بازم ایستادگی کردید. بیایید برای شادی روح این مرد مبارز وطن، که روحش در آسمان ها ناظر و نامش در بقا، چون سایر شهدا، نامش زبانزد خاص و عام است، در هر کجا که به نام او این مقاله را می خوانید، مکت کنید و به روش و افکار متینش درود بفرستید و به همه جهانیان ثابت کنید:

هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق  
ثبت است در جریده عالم دوام ما  
من می گویم: خسرو روزبه عزیز، فرمانده  
عالی قدر، درود بر تو!



## ادامه مراسم اول ماه مه ...

خواسته های اصلی مطروحه در این مراسم عمدتاً استانداردهای کاری بین المللی عادلانه تر، حقوق اجتماعی وسیعتر و دستمزد های بالا تر بود.

در آتن و دیگر شهر های یونان ده ها هزار فعال اتحادیه های کارگری و اعضای احزاب چپ مترقی مراسم اول ماه مه را به صحنه پرشور مبارزه بر ضد جهانی شدن و نظامیگری تبدیل کردند. شرکت کننده گان در راه پیمایی مراسم اول ماه مه در آتن هنگامی که از مقابل سفارتخانه های آمریکا و اسرائیل که در حلقه محافظت نیروهای پلیس و نظامی بود، می گذشتند در حمایت از مردم فلسطین و مخالفت با سیاست های سرکوبگرانه اسرائیل که مورد حمایت دولت آمریکا می باشد، شعار دادند.

حزب مردم فلسطین در اعلامیه ای به مناسبت روز جهانی کارگر خطاب به نیروهای مترقی جهان گفت: « چنانکه می دانید امسال بدلیل ویرانی های فراوان که در فلسطین پیش آمده، مردم و طبقه کارگر فلسطین نمی توانند روز اول ماه مه، روز جهانی کارگران را به شکل شایسته ای جشن بگیرند. گردان های ارتش اسرائیل پس از ۱۸ ماه محاصره، بمباران و ترور های سیاسی، روز ۲۹ مارس سال ۲۰۰۲ وارد مناطق خودگردان فلسطینی شدند و به کشتار مردم و تخریب خانه ها و مزارع دست یازیدند و سرزمین ما را دوباره به اشغال خود در آوردند. آن ها در این تهاجم به مردم و خانه هایشان حمله برده زمین ها و دارایی و امنیت و آسایش آن ها را مورد تجاوز قرار دادند. اسرائیل قطع نامه شورای امنیت سازمان ملل مبنی بر تخلیه مناطق اشغالی را به دور انداخته و بی توجهی مطلق خود به خواسته های همه جهانیان مبنی بر پایان دادن به اشغال و جنایت ها را به نمایش گذاشته است. ... « نهادها، شهرداری ها، وزارتخانه ها، ایستگاه رسانه های گروهی، کلینیک های پزشکی، مدارس و کلیسا ها در فلسطین مورد پورش، ویرانگری و غارت قرار گرفتند. دیسک های کامپیوتر ها را به سرقت بردند، گاو صندوق ها را شکستند، و پرونده های بایگانی شده را سوزاندند. هدف نابودی زندگی معنوی، روشنفکری و مدنی فلسطینی بود. نشان دادن برتری در انهدام و نابودی، هدف دیگر این حملات بود. اشغال فلسطین دوباره تحمیل شد و یک دهه کوشش برای ساختمان یک جامعه مدنی به خاک نشسته است.

پس از نابود کردن نمادهای قانونی فلسطینی ها، روند بی اعتبار کردن رئیس جمهور آغاز شده است. هدف از بین بردن عملکرد دولت خودگردان و لغو قرار داد های صلحی است که در یک دهه گذشته برای حل مسأله فلسطین و درگیری ها مورد توافق قرار گرفته بود. قرار است مناطقی که با عنوان مناطق «الف» تحت کنترل دولت فلسطین اداره می شدند، به جرگه مناطق «ب» که تحت پوشش قوانین امنیتی اسرائیل قرار دارند، به پیوندند. تبلیغاتی که در مورد خروج نیروهای ارتش اسرائیل می شود، صرفاً تبلیغاتی است.

بیانیه حزب برادر در انتها عنوان می دارد: « تنها راه حل عملی، خروج و تخلیه نیروهای اسرائیلی از مناطقی است که آن ها را در سال ۱۹۶۷ اشغال کرده است. اسرائیل باید قطع نامه های بین المللی را بپذیرد و موظف به اجرای قوانین بین المللی گردد و به اشغال مناطق متعلق به فلسطین پایان داده و حق خودگردانی فلسطین را به رسمیت بشناسد. این یگانه راه سیدن به یک صلح عادلانه و فراگیر در خاورمیانه است. »

در فرانسه بیش از یک میلیون نفر از هواداران نیروها و احزاب مترقی مراسم اول ماه مه را به بزرگترین نمایش ضد فاشیستی سالیان اخیر بر ضد ژان ماری لوپن، کاندیدای نیروهای افراطی راست، در دور دوم انتخابات ریاست جمهوری کشور تبدیل کردند. جنبش اتحادیه های کارگری و در مرکز آن مرکز سندیکایی چپ فرانسه، «ث. ژ. ت.»، با بسیج طبقه کارگر و نیروهای مردمی برای شرکت در مراسم اول ماه مه در پاریس و مراکز عمده کارگری فرانسه تحت شعار های برابری و برادری همه کارگران صرف نظر از تفاوت های نژادی، مذهبی، قومی، ملی و زبانی سهم عمده ای در سازماندهی برای رای «نه» به کاندیدای نیروهای فاشیستی داشتند.

هزاران نفر از اعضاء و هواداران حزب کمونیست روسیه و فعالین اتحادیه های کارگری در مراسمی در خیابان های مرکزی مسکو و شهر های عمده کشور راهپیمایی کرده و در مخالفت با سیاست های مخرب دولت خواستار استعفای ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور، و کابینه راستگرای او شدند.

در ترکیه فعالین اتحادیه های کارگری در اعتراض به تصمیم دولت به اعلام ممنوعیت برگزاری مراسم روز جهانی کارگر در استان های جنوب شرقی کشور، دیاربکر و سیرت، به اعتصاب غذای یک روزه ای دست زدند. در هر دو منطقه نیرو های نظامی و امنیتی اقدامات شدید امنیتی برای سرکوب هرگونه مراسم غیر قانونی اتخاذ کرده بودند. رمضان اولاس، سخنگوی کنفدراسیون کارگران ترکیه، اظهار داشت که مقامات دولتی حتی اجازه انتشار یک بیانیه مطبوعاتی را هم نداده اند.

## آزادی برای همه زندانیان سیاسی ایران!

## ادامه یادکردی از خسرو روزبه ...

واحدها را انجام دادم و دوازدهم می آمدم، دیدم جلوی پاسدارخانه حشمتیه شلوغ است و سایه هایی رد می شوند. خوب، برای من که افسر نگهبان بودم، خیلی غرایب داشت که چطور می شود در پاسدارخانه من شلوغ شود و من خبر نداشته باشم. با عجله خودم را به دم پاسدارخانه رساندم. دیدم فرمانده سپاه، سرتیپ معتمد کردستانی، سرهنگ کرمانی، سرهنگ سپه پور، سرگرد توپخانه کیومرث صالح فرمانده واحد موتوری پادگان آنجا هستند.

سرتیپ فرمانده سپاه مرا صدا کرد و در معیت او به راه افتادم. سرهنگ دوم جاویدپور هم، (سرتیپ بازنشسته فعلی)، که در آن ایام مشغول خالی کردن تیر خلاص بود، حضور داشت. همین نقش ایشان را سرلشکر فعلی رضا جناب، (رئیس دفتر ارتشید از هاری و قره باغی و ... ) در قزل قلعه انجام می داد. ما پادگان حشمتیه را گرفتیم، رفتیم بالا. از آخرین عمارت که گذشتیم، دیدم می رویم به قسمت میدان تیر، میدان تیر دوتا در داشت، یکی از آنها در کوچکی بود از پشت خرابه (چون بین حشمتیه تا پادگان قصر یک بیغوله ای بود، که هیچ کس به هیچ عنوانی از آنجا رد نمی شد. پاسداران آن حدود، به هر جنبه ای که از آنجا رد می شد، تیراندازی می کردند. الان در آنجا پدافند ملی را ساخته اند.) بعد به ما گفتند، امشب یکی می آید که باید خیلی مراقبت کرد، یک گردان نظامی را در آنجا مستقر کردیم و سرهنگ امانی رفت برای بازدید. وقتی ما در را باز کردیم رفتیم تو، دیدم سرهنگ جاویدپور (سرتیپ فعلی) با یک جوخه سرباز در آنجا ایستاده و دارد برای آن ها صحبت می کند.

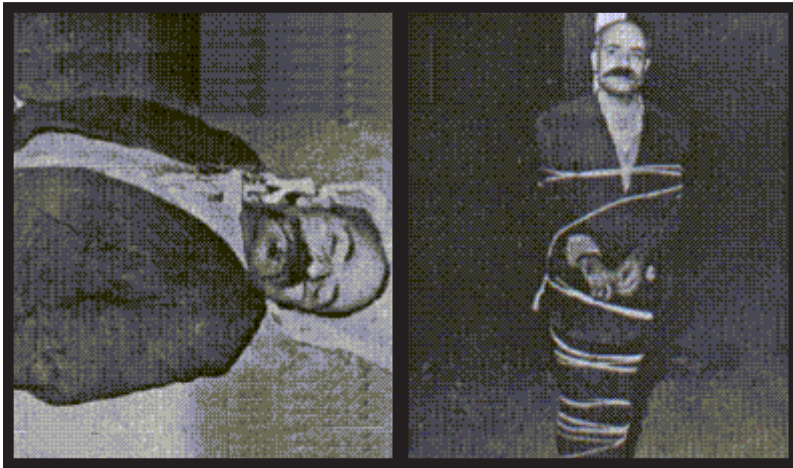
نور ضعیفی محوطه را روشن می کرد که به زحمت می شد اطراف را دید. در اثر تاریکی آن محیط باز، وحشتی به آدم دست می داد. سرگرد برنا برای بازدید بین حشمتیه تا پادگان قصر رفت. فرمانده سپاه رفت و فرمانده تیب آمد. اطراف را کنترل کرد و از من پرسید: تیمسار فرمانده دستوراتی دادند؟ و بعد امبولانس پادگان رسید. در امبولانس را باز کردند. خالی بود. بعد از مکثی، امبولانس به راه افتاد و رفت و پس از مدتی مجدداً آمد. باز هم خالی بود. علت این مانور این بود که آن ها فکر کرده بودند که چون خسرو روزبه در میان افسران محبوبیت دارد، نکنند همین افسران و نگهبانان به امبولانس حمله کنند و او را فراری دهند. از این رو برای رد گم کردن، دوبار امبولانس را خالی به میدان تیر فرستادند. بعد برای این که صحنه را عادی جلوه دهند، گفتند: زندانی دارد با قاضی عسگر صحبت می کند و آخرین وصیتش را می کند. بالاخره برای بار سوم در امبولانس را باز کردند. شهید میهن پرست و توده ای بزرگ را از در کوچک چسبیده به میدان تیر وارد میدان کردند. من نمی توانستم باور کنم این جثه رنجور و لاغر، خسرو روزبه بود. به زحمت می توانستم او را بشناسم.

آن خسرو روزبه ای که در دانشکده افسری و پادگان زبازند همه بود و باوقاری مخصوص به خود، به شهادت همه همدوره هایش، منظم تر و برآزنده تر و ورزیده تر و چابک تر و لایق تر از دیگر افسران توپخانه، بلکه همه ارتش ایران بود، حالیه با تنی ناتوان و رنج کشیده، به وسیله مامورین مخصوص، وارد میدان شد، در حالی که دست های مردانه او را، که همواره روی سر جوانان مستحق و علاقه مند به این کشور، مانند فرمانده ای عالی قدر و با ایمان، بدون هیچ چشم داشتی کشیده بود، از پشت بسته بودند. خسرو روزبه به میدان تیر آمد. وجدانا دیدن این صحنه بی نهایت تأثرآور بود. حتی فرمانده سپاه، معتمد کردستانی، از آنجا دور شد و به اتاق کارش رفت. و گفت بعد از ختم کار به او خبر دهند تا همان شبانه خبر را به شاه برساند.

در اینجا بود که شخصیت انسانی و انقلابی روزبه بار دیگر کاملاً آشکار شد. به سربازان جوخه اعدام سلام کرد و اظهار داشت: می دانه شما مقصر نیستید. شما سربازان به منظور انجام وظیفه و - همان اطاعت کورکورانه - در اینجا گرد آمده اید تا وطن پرستی مثل مرا تیرباران کنید. بر شما خرده نباید گرفت. می رفت که اثرات این دیدار و گفتار، وضع را دگرگون کند، چون واقعاً اثرات کلمات آسمانی آن مرد مبارز و آماده به مرگ، داشت اثر می گذاشت. لذا فوراً او را به محل اعدام، که تیر بزرگی در آنجا نصب بود، بردند. می خواستند چشمانش را ببندند. خسرو روزبه مانع این حرکت شد و با صدای رسا گفت: جوخه گوش به فرمان من!

سرهنگ جاویدپور خواست این صدا را محو کند، ولی نتوانست. روزبه با صدای رسا و غیر قابل انتظار فریاد کشید: مرگ بر شاه خائن! زنده باد حزب توده ایران! در همین موقع رگبار گلوله به سوی پیکر دلاورش سرازیر شد و صدای او برای یک لحظه و بعد برای همیشه خاموش گردید. اما فریاد «مرگ بر شاه خائن» را امروز از دهان میلیون ها جمعیت ایران می شنوم، حتی از دهان سربازان و افسران ارتش. این فریاد را در آن روز، خسرو روزبه، در فضای تاریک و کم نور میدان تیر حشمتیه منعکس ساخت، که پژواکش هنوز

## یادکردی از خسرو روزبه، قهرمان ملی ایران ۲۱ اردیبهشت روز دفاع از زندانیان سیاسی ایران



کمیته مرکزی حزب توده ایران، پس از تیرباران خسرو روزبه در اردیبهشت ۱۳۳۷ ضمن انتشار اعلامیه بی با تجلیل از این میهن دوست انقلابی و بر شمردن دلایل این که چرا رژیم فاسد، رفیق خسرو روزبه را در آستانه انعقاد قراردادهای نفتی جدید با کمپانی های آمریکایی و اعطاء امتیازات دیگر به آن ها، به شهادت رساند، چنین نوشت: «سراسر زندگی وی سرشار از نبردی دشوار بر ضد ارتجاع و استعمار بود. روزبه به مثابه نمونه بی از مقاومت در قبال ستم، بحق سرمشق برای کلیه ایرانیانی است که در راه آزادی و استقلال میهن خود مبارزه می کنند. روزبه در برابر شاید زندگی سخت دوران اختفاء که سالها به طول کشید، در مقابل شکنجه غیر انسانی، در برابر مرگ بی تزلزل ایستاد، تمام مساعی ارتجاع برای آنکه روزبه را به نحوی مرعوب سازد، فریب دهد و به تسلیم وادارند به صخره اراده انعطاف ناپذیرش برخورد کرد.»

در این سند حزبی برای نخستین بار ضمن نامیدن خسرو روزبه به عنوان «قهرمان ملی ایران»، آمده است: «تردیدی نیست که مردم ایران روزبه را یکی از قهرمانان ملی خود خواهند شمرد و خاطره وی را برای همیشه عزیز خواهند داشت. جا دارد نام روزبه در زمره نام قهرمانانی قرار گیرد که زندگی را با جسارت در آستانه حقیقت و عدالت، صلح و دموکراسی و سوسیالیسم بخاطر خلق خود و سراسر بشریت فدا کرده اند.»

۲۱ اردیبهشت، هم چنین روز همبستگی با زندانیان سیاسی ایران نیز محسوب می شود. اکنون سال هاست که حزب ما این روز را روز دفاع از زندانیان سیاسی ایران، جدای از مرام، عقیده، تعلق سازمانی و حزبی آن ها اعلام کرده است. و ضمن گرامی داشت شهادت خسرو روزبه، برای دفاع از آزادی همه زندانیان سیاسی و در بند، مبارزه و فعالیت می کند. مناسبت این روز بازمی گردد به پیشنهادی که کمیته مرکزی حزب توده ایران در اردیبهشت ۱۳۴۹ در بزرگداشت خاطره شهادت خسرو روزبه خطاب به تمام نیروها و شخصیت های سیاسی منتشر کرد. در بخشی از این اعلامیه آمده است: «کمیته مرکزی حزب توده ایران روز ۲۱ اردیبهشت ماه، روز شهادت قهرمان ملی ایران، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران، خسرو روزبه را بعنوان «روز دفاع از زندانیان سیاسی» تعیین می کند. همانطور که روز شهادت دکتر تقی ارانی، رهبر زحمتکشان ایران «روز شهیدان حزب و نهضت» اعلام گردید، از این پس در روز شهادت روزبه، حزب ما بانگ خود را بدفاع از بنیادین استبداد، از فرزندان شرافتمند خلق که در سیه چال ستمگر نشسته اند، اعم از تعلق آنها بهر عقیده و گروه سیاسی رسانتر از همیشه بلند خواهد کرد. ما از تمام نیروها... دعوت میکنیم این روز را بعنوان روز زندانیان سیاسی برگزار کنند و بدینسان یادکرد از شهادت خسرو روزبه را به یک عمل رزمآورانه همبستگی با مجاهدان زندانی بدل نمایند.»

نکته ای که در ارتباط با سالگرد شهادت خسرو روزبه برای خوانندگان ما و به ویژه جوانان، حائز اهمیت می باشد، یادآوری این امر است که طی سال های اخیر دشمنان و مخالفین حزب توده ایران، تلاش و فعالیت گسترده ای به کار برده و می برند، تا چهره این قهرمان ملی ایران را نه آن گونه که بوده است بلکه آن گونه که آن ها می خواهند به نوعی تحریف شده به جامعه بنمایانند.

هرچند دامنه این نوع فعالیت های «تبلیغاتی» و «فرهنگی» که اغلب هم زیر عناوین دهان پُرکنی چون «بررسی تاریخ معاصر ایران»، «روشن کردن زوایای تاریک تاریخ معاصر»، و چاپ اعلا و

روز ۲۱ اردیبهشت ماه مصادف است با سالگرد شهادت خسرو روزبه، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران، و یکی از درخشان ترین چهره های انقلابی و نامدار تاریخ معاصر ایران. ۴۴ سال پیش در سحرگاه ۲۱ اردیبهشت ۱۳۳۷، در میدان تیر حشمتیه رژیم دژخیم شاه و بنا به دستور مستقیم محمد رضا پهلوی ناجوانمردانه به زندگی مردی نقطه پایان گذاشته شد، که چه از نظر خصایل اخلاقی چون: پاک، سادگی و فروتنی و چه از لحاظ شور و روحیه انقلابی و ایثارگری و چه از مراتب علمی در زمان خود نمونه بود و از این نظر زبان زد دوست و دشمن و مخالفین خود بود. و درست به خاطر همین ویژگی های انسانی و انقلابی و مرگ پهلوانانه خسرو روزبه است که او به حق از جانب مردم میهن ما قهرمان ملی ایران لقب گرفت. خسرو روزبه فرزند راستین مردم ستم دیده و زحمتکش میهن ما بود، در دامان آن ها پرورش یافت و دل در گرو رهایی و سربلندی آنان داشت و در نهایت هم در این راه به شهادت رسید. خسرو روزبه در سال های بعد از کودتای ننگین ۲۸ مرداد، در دشوارترین شرایط جامعه و حزب ما به مبارزه بی قهرمانانه دست زد و با پای فشاری بر عقاید سیاسی و فلسفی اش و بیکار برای تحقق آن ها، در بی دادگاه های رژیم ستم شاهی ثابت کرد که واقعا سرباز راستین حزب توده ایران است و با دفاعیه بی که خود در مواقع ادعانامه بی افشاگر بر ضد حکومت فاسد پهلوی بود، پرچم حزب را به اهتزاز درآورد و شرافتمندانه از این آخرین امتحان زندگی سربلند عبور کرد:

«من به اقتضای آتشی که به خاطر خدمت به خلقهای ایران، در درون سینه ام شعله می کشد، راه حزب توده ایران را برگزیده ام و باید اذعان کنم که جانم، استخوانم، گوشتم، پوستم و همه تاروپود وجودم این راه را راه مقدسی شناخته است و تمام سلولهای بدن من و تمام ذرات وجودم توده ای است...»

در شرایط ترور و اختناق مرگ آوری که رژیم برآمده از کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد، بر میهن ما تحمیل کرده بود، تندر فریاد رسای رفیق خسرو روزبه پیش از اعدام و با چشمان باز که گفت: «زنه باد حزب توده ایران!» یخ های سکوت و دیوار زندان ها را شکست و او را به آرش کمانگیر زمانه خود بدل ساخت.

«منم آرش،  
- چنین آغاز کرد آن مرد با دشمن -  
منم آرش، سپاهی مردی آزاده،  
به تنها تیر ترکش آزمون تلختان را  
اینک آماده.»

خبر شهادت خسرو روزبه در ایران و جهان انعکاس وسیعی داشت. بر اثر کارزار بین المللی، که حزب توده ایران و دیگر ایرانیان مترقی و آزادی خواه به راه انداختند، در اکثر کشورها گردهمایی های اعتراضی و مراسم یادبود برگزار گردید. اغلب بنگاه های خبرگزاری و رسانه های گروهی جهان، خبر اعدام خسرو روزبه عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران را بازتاب دادند. شاعران، نویسندگان و هنرمندان ایرانی و خارجی با الهام از جسارت انقلابی و مرگ پهلوانانش و تحت تاثیر خبر شهادت خسرو روزبه مرثیه ها سرودند و آثار هنری گوناگونی خلق کردند.

متن دفاعیات خسرو روزبه به چندین زبان بین المللی با تیراژ زیاد منتشر شد و مردم کشورهای مختلف را با زندگی و پیکار این مبارز انقلابی آشنا کرد.

## ادامه یاد کردی از خسرو روزبه . . .

اذهان پاك كنند، لاقبل سعی شان این است که خاک در چشم حقیقت بپاشند، و جامعه را از داشتن الگوی شیوه ها و رفتارهای درست انسانی محروم کنند.

بنابراین وظیفه هر انسان شرافتمند و مترقی است که از سنت های انقلابی و نیک که به همه مردم ایران تعلق دارند، بدور از هرگونه تنگ نظری دفاع کند و یاد و خاطره آن ها را هم چنان زنده نگاه دارد. پاس داشتن چهره ها مبارز و انقلابی و افشای تحریف و اتهام زنی به شخصیت ها و رویدادها وظیفه هر ایرانی انسان دوست و میهن دوست است. بر این اساس باید عنوان کرد که خسرو روزبه، تنها به حزب توده ایران تعلق ندارد. او فرزند راستین همه خلق های ایران است. گرامی داشت یاد او، گرامی داشت آزادی، مبارزه و بیکار برای دست یابی به آزادی، عدالت و استقلال میهن ماست. آری نام خسرو روزبه همچنان الهام بخش مبارزان و نیروهای مترقی برای رسیدن به آزادی و مبارزه با بندگی است.

### سرهنگ خیبری : من شاهد اعدام خسرو روزبه بودم «من در میدان تیر حشمتیه فریاد «زنده باد حزب توده ایران» را از دهان خسرو روزبه شنیدم»

آقای محمود خیبری، سرهنگ بازنشسته ارتش، هنگام تیرباران خسرو روزبه، قهرمان ملی ایران و عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران، افسر کشیک پادگان حشمتیه بوده اند. ایشان خاطرات و مشاهدات خود را درباره خسرو روزبه، به ویژه هنگام تیرباران این رادمرد بزرگ، طی مصاحبه ای در اختیار خبرنگار «مردم» قرار داده اند. متن این مصاحبه در روزنامه «مردم»، شماره ۱۱، چهارشنبه ۱۹ اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ منتشر شد. متن مصاحبه به شرح زیر است.



پرسش: چه انگیزه ای باعث شد که شما درباره تیرباران خسرو روزبه، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران، به روزنامه آیندگان نامه بنویسید؟  
پاسخ: من افسری بوده ام شاه دوست. زمانی که شنیدم مامورین ساواک به حضرت آیت الله طالقانی و دخترش بی احترامی کرده و آنها را مورد ضرب و شتم قرار داده اند و خود شاه از این جریان باخبر بوده، سخت دگرگون شدم و به خود نفرین کردم که چرا به عبث، ۳۸ سال در ارتش، جاوید شاه گفته بودم. همه شما در این يك سال اخير، شعار مرگ بر شاه را بارها و بارها شنیده اید و حتی در رادیو هم پخش شده است. ولی من شعار مرگ بر شاه را ۲۱ سال قبل، در آن دوره که کوچک ترین فرد در این مملکت، نمی توانست آزادانه زندگی کند، از زبان خسرو روزبه شنیده ام. من به روزنامه آیندگان نامه نوشتم که من شب تیرباران خسرو روزبه، افسر کشیک پادگان حشمتیه بودم و شاهد عینی تیرباران جوانمردی دانشمند، شهیدی مبارز و استاد گرامیم خسرو روزبه بوده ام. شما بنویسید که در آن شرایط خفقان، تنها عنصری که در آن دوران استبداد، در آن دوره متزلزل، گت: مرگ بر شاه، خسرو روزبه بود، که متأسفانه روزنامه آیندگان، همه مقاله و خاطرات مرا چاپ نکرد.

پرسش: اولین بار خسرو روزبه را کجا دیدید؟

پاسخ: من دانشجوی دانشکده افسری بودم، او استاد تویخانه دانشکده افسری. ما در کلاس او با کمال میل شرکت می کردیم. در کلاس او، منضبط ترین دانشجویان دانشکده بودیم. او نه تنها برای ما دانشجویان، بلکه برای همه افسران که برخی شان الان سپهبدند، وجود مقدسی بود. او را با طیب خاطر دوست داشتیم. وقتی که روزبه فرماندهی می کرد، همواره لبخندی بر لبان داشت. هنگام درس دادن هم همین حالت را داشت. مهربانی اش بر روی دانشجویان تاثیر خاصی می گذاشت. خیلی متین و موقر بود. انسانی بود دوست داشتی.

من مطمئن هستم که همه ایرانیان، بخصوص کردستانی هائی که او را می شناختند، از شنیدن خبر مرگ او گریستند. من به جرات می توانم بگویم که اگر شاگردانش می شنیدند که خسرو روزبه را به میدان تیر می برند، به میدان تیر حمله می کردند تا او را نجات دهند. اگر چه تعدادی هم کشته می شدند. او خیلی دوست داشتی بود. از این رو او را به شکل مرموزی به میدان تیر بردند.

پرسش: شما کی فهمیدید که خسرو روزبه را به میدان تیر می برند؟

پاسخ: کاملاً تصادفی و در آخرین لحظه. من افسر نگهبان پادگان حشمتیه بودم. قاعدتاً افسران باید در دو نوبت بروند پادگان را بازدید کنند. بعد از این که بازدید

پرتیروز انواع «خاطرات» (که اغلب رد پای بازجویی های سربازان گمنام امام زمان را در آن ها می توان دید) و «کارنامه حزب توده». . . صورت می گیرد، تنها به حزب ما و تحریف شخصیت هایی چون خسرو روزبه محدود نمی شود و همه جریانات ترقی خواه و عدالت طلب و چهره های انسان دوست و مبارز را در بر می گیرد. این کارزار بزرگ تحریف و دروغ به قصد لجن مال کردن حقایق و جنایات صورت گرفته است. این تلاشی است يك پارچه، سازمان یافته و هدفمند که یکی از جوانب مهم آن ترور و جنگ روانی بر ضد احزاب، سازمان ها و شخصیت های انقلابی است. آن هم به قصد بدنام کردن آنان در نزد مردم ایران به خصوص جوانان و دانشجویان و محروم کردن آن ها از الگوها و کسانی که در زندگی و مبارزه می توانند سرمشق باشند.

در این میان اشاره به دو جریان متکی بر قدرت و پول که سهم عمده ای در این تحریف ها و دست بردها به تاریخ میهن ما دارند، ضروری است. جریان اول همانا رژیم استبدادی ولایت فقیه و سازمان های امنیتی و اطلاعاتی ریز و درشت آن است. که با استفاده از جو خفقان و برقراری حکومت وحشت و ترور در دو دهه گذشته با انواع حیلها و بهره برداری از اشکال گوناگون و به کارگیری رسانه های مختلف، در کنار سرکوب و پیگرد هر گونه صدای مخالفی و به مسلخ بردن دگراندیشان سعی فراوانی به عمل می آورد تا برداشت ویژه ای (آن هم از نوع اسلامی آن) از رویدادها، حوادث و تاریخ میهن ما به دست دهد. صرف هزینه های سنگین، چاپ انواع گوناگون روزنامه ها، مجلات و کتب در زمینه های گوناگون آن هم در شرایط قحطی کاغذ و امکانات چاپ تا اجرای شوهای تلویزیونی از قبیل برنامه «هویت» و شیوه های «اقرارگیری»، و «اعتراف» از راه شکنجه های غیر انسانی از مخالفین و دگراندیشان و سپس پخش آن از طریق رادیو و تلویزیون تنها گوشه کوچکی از توطئه های گوناگون رژیم و سازمان امنیت آن را نشان می دهد، و تنها به این موارد محدود نمی شود. همه این تلاش های سازمان یافته فقط و فقط به این دلیل است که رژیم هراسناک از آینده خود سعی دارد در کنار سرکوب و پیگرد از طرق معنوعی هم که شده به جنبش مردم لطمه وارد کند و از آن جا که خود فاقد هرگونه الگوی مثبت برای ارابه به مردم و جوانان است، باید به الگوی دیگران چنگ بیاندازد و آن ها را وارونه جلوه دهد.

جریان دومی که نقش مکمل جریان بالا را بازی می کند، انواع دسته های گوناگون سلطنت طلب در خارج از کشور اند که خواب گذشته و بازگشت به ایران را می بینند. این دسته روزی نیست که در یکی از رادیوها، تلویزیون ها و مطبوعات رنگارنگ و بزرگ و کوچک خود به نوعی به حزب ما نبردازد و در زمینه آن چه که به تاریخ و عملکرد حزب توده ایران مربوط می شود عملاً مبلغ بافته ها و ساخته و پرداخته های سازمان اطلاعات رژیم در داخل کشور است. از يك سو سال هاست ضمن سیاه کردن کاغذ تبلیغ می کنند که حزب ما دیگر وجود خارجی ندارد، از سوی دیگر لازم می بینند از هر فرصتی استفاده کرده و به تبلیغات دروغ و وارونه جلوه دادن سیاست ها و تاریخ حزب توده ایران بپردازند. با نگاهی به نشریاتی چون کیهان چاپ لندن، نیمروز و . . . می بینیم که هیچ شماره ای نیست که از حمله به حزب توده ایران و آن چه که از دیدگاه فرهنگی، سیاسی و ایدئولوژی به آن مربوط می شود و چهره ها و شخصیت های آن، کوتاهی کنند. در این گونه نشریات در هر مصاحبه یا مقاله بی حنا اگر که مستقیماً ربطی به تاریخ معاصر ایران و حزب توده ایران نداشته باشد، مصاحبه کننده یا مقاله نویس ضمن چرخاندن قلم به «صحرائی کربلا می زند» و نیشی به حزب توده ایران می زند، آن هم بدون ارابه دلیل، منطقی و برهان.

آخرین شاهکار این جریان تولید، چاپ و پخش خاطرات و مصاحبه تلویزیونی چند ساعته با «شعبان بی مخ» (و به قول خود او شعبان تاج بخش) در آمریکا است. که طی آن او ضمن نقل «خاطرات» و «فعالیت» های خود و دیگر هم قطارانش در جریان کودتای ۲۸ مرداد، در مقابله و سرکوب توده ای ها، هیچ گونه فحش و اتهامی نیست که به حزب توده ایران نزند. و در آخر، در مقابل این سوال که اگر او هم اکنون يك «توده ای» را ببیند، چه خواهد کرد. آب پاکي روی دست همه می ریزد و می گوید: «او را می کشم!» ما به این نکات اشاره کردیم تا نشان دهیم، که دشمنان آزادی و رهایی ایران، تلاش می کنند، تا سنت های مثبت آزادی خواهی و میهن دوستی احزاب و نیروهای ترقی خواه و عدالت جو را منفی جلوه دهند. اگر نتوانند آنها را يك باره از

## ادامه دست‌های پشت پرده مدتهاست . . .

های مردم گرفت. قتل‌های زنجیره‌ی دگراندیشان توسط وزارت خانه‌ی سازمان دهی شد که مستقیماً زیر نظر ولی فقیه اداره می‌شد. و مسئول آن یعنی دری نجف‌آبادی را شخص ولی فقیه انتخاب کرده بود. حمله به دانشگاه تهران و سپس سرکوب خشن جنبش دانشجویی، دستگیری و شکنجه و آزار صدها تن از دانشجویان مبارز توسط ارگان‌هایی همچون سپاه پاسداران، نیروهای ضد شورش و غیره که مستقیماً زیر نظر دفتر ولی فقیه اداره می‌شوند سازمان دهی و اجرا شد. مردم فراموش نکرده‌اند که حکم حکومتی «ولی فقیه» بود که به نمایندگان مجلس دستور داد تا از بحث درباره‌ی لایحه مطبوعات خودداری کنند و باز همین قوه قضائیه زیر نظر ولی فقیه است که در پنج سال گذشته ظلم و بیداد لجام گسیخته‌ی بی‌راه بر ضد هر کس که کوچکترین گامی در راه مردم برداشته است سازمان دهی کرده‌اند. مردم خوب می‌دانند و از زبان گزمگان قوه قضائیه شنیده‌اند که بسته شدن «فله‌ی» روزنامه‌ها پس از سخنرانی خامنه‌ای و پایگاه دشمن دانستن مطبوعات توسط او به مرحله اجرا درآمد.

بنابراین تا آنجا که به مردم ما مربوط است دست‌های پشت پرده اکنون مدتهاست که افشاء شده‌اند. گروه مدافعان ذوب و تاریک‌اندیشان جمع‌آوری شده در نهادهایی همچون شورای نگهبان، قوه قضائیه، مجلس خبرگان و مجلس تشخیص مصلحت در کنار اشخاصی چون رفسنجانی و شرکاء دست‌های پشت پرده‌ای هستند که مصمم‌اند برای حفظ موقعیت خود و حفظ حاکمیت ضد مردمی و استبدادی به هر وسیله‌ی متوسل شوند.

مسئله اساسی این است که اصلاح‌طلبان حکومتی بررغم علم به همه این حقایق در تحلیل‌نهایی برای مصلحت «حفظ نظام» تن به سکوت و مخفی کردن حقایق از مردم داده‌اند. بنابراین از هم اکنون روشن است که صحبت از «افشا کردن دست‌های پشت پرده» نیز تهدیدی است که امکان عملی شدن آن در شرایط حاضر غیر ممکن به نظر می‌رسد.

موضوع دیگری که نشان دادن عکس‌العمل به آن ضروری به نظر می‌رسد، تهدید به استعفای اصلاح‌طلبان حکومتی از حاکمیت و کنار رفتن خاتمی و نمایندگان اصلاح‌طلب مجلس است. البته در این زمینه تجربه تاریخی دیگری هم وجود دارد که بررغم تفاوت‌های جدی، به دلیل اوضاع کشور و حضور نیرومند جنبش مردمی، با این همه به منظور روشن کردن شیوه عملکرد اصلاح‌طلبان حکومتی ضروری است. مردم ما به یاد دارند که پس از مرگ خمینی و روی کار آمدن ائتلاف خامنه‌ای - رفسنجانی، پاکسازی وسیعی از بخش‌هایی از حاکمیت در جریان انتخابات مجلس چهارم صورت گرفت. بخش‌هایی از همین نیروها، امروز در طیف اصلاح‌طلبان حکومتی حضور دارند. در آن پاکسازی هم این نیروها برای مدتی به خانه‌های خود رفتند و با «تقیه» مردم را به حال خود رها کردند. با توجه به این تجربه تاریخی امکان تحقق چنین حادثه‌ی بی‌توجه به فشار روز افزون مرجع‌عنا حاکم کم نیست. بحث اساسی پاسخ به این نظریه میردامادی است که «اصلاحات بدون خاتمی» ممکن نیست. بر اساس چنین نظری در شرایط کناری خاتمی آتوقت باید روند اصلاحات را نیز تعطیل شده اعلام کرد و به خانه‌ها رفت و سکوت کرد. ما همان طوری که بارها در طی پنج سال گذشته اشاره کرده‌ایم معتقدیم که جنبش مردمی برای اصلاحات، جنبشی است عمیقاً توده‌ای که به این یا آن فرد بستگی ندارد و این جنبش مردمی بوده است که خاتمی را خلق کرده است و نه بر عکس. آینده روند اصلاحات به ادامه پیکار جنبش مردمی و نیروهای اجتماعی آن وابسته است. این امر درباره‌ی نیروهای هوادار و حول حوش خاتمی نیز صادق است. در انتها این نیروهای سیاسی هستند که باید تصمیم خود را بگیرند که در کدام صف قرار دارند. یا باید در صف خلق قرار داشت و در کنار آنان برای تحقق آزادی و عدالت اجتماعی مبارزه کرد و یا در کنار تاریک‌اندیشان حاکم و «دست‌های پشت پرده» که فاجعه‌آموزین را بر میهن ما تحمیل کرده‌اند قرار گرفت.

اگر نیروهای اصلاح‌طلب نسبت به سرنوشت اصلاحات علاقمندند باید با «خودی» دانستن و «محرّم» دانستن مردم در کنار آنان قرار گیرند و به سازمان دهی جنبش مستقل توده‌ها برای پیش برد روند اصلاحات یاری رسانند. راه سومی وجود ندارد. آزموده را آزمودن خطاست. نظریه «اصلاح‌پذیری رژیم ولایت فقیه» با شکست روبه‌رو شده است وقت آن رسیده که به سمت واقع‌گرایی و بسیج نیروی مردمی برای پیش برد روند اصلاحات حرکت کرد.

## ادامه دریای خزر و آینده آن . . .

استراتژی امنیت ملی آمریکا تأکید کرد. حضور وزیر دفاع آمریکا، در قرقیزستان، پس از نشست عشق‌آباد حاکی از حساسیت این کشور نسبت به رویدادهای منطقه است. در واکنش به رویدادهای منطقه دولت روسیه اعلام کرد که بزرگترین مانور نظامی نیروهای دریایی خود را در دریای خزر طی ده سال گذشته برگزار خواهد کرد.

ایران به عنوان نقطه اتصال حوزه دریای خزر و آسیای مرکزی با دیگر نقاط جهان به ویژه حوزه خلیج فارس و اقیانوس هند دارای منافع انکارناپذیری در دریای خزر است و بیش از هر کشور دیگری از سمت و سوی مناسبات و معادلات سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی این منطقه تأثیر پذیرفته و به نوبه خود بر آن تأثیر می‌گذارد. به همین جهت مسأله دریای خزر و تعیین نظام حقوقی آن برای میهن ما موضوعی بسیار حساس و حیاتی است. نشست عشق‌آباد و مسأله چگونگی تأمین منافع ملی ایران موضوعی بود که در ایران و در میان همه نیروها و احزاب با دقت پیگیری شد. روزنامه همشهری، در مقاله‌ی بی‌عنوان «فت و گاز خزر و ایران» از جمله نوشت: «کشورهای حاشیه دریای خزر با استفاده از تنگناهای سیاست خارجی ایران شرایط خود را بر ایران تحمیل کرد و ریسک سیاسی و اقتصادی انتقال نفت و گاز خود را از ایران به راه‌ها و مسیرهای دیگر تمایل نشان می‌دهند، آیا به پایان راه رسیده‌ایم؟ . . . کارشناسان سیاسی و گروهی از نمایندگان مجلس معتقدند می‌توان با برخی دور اندیشی‌ها و تشخیص موقعیت خطیر کشور راهی را که به نظر می‌رسد به بن رسیده باشد را گشود. . . اصلی وجود دارد که می‌گوید می‌توان در بدترین شرایط بهترین تصمیم‌ها را گرفت. بهترین تصمیم در این شرایط این است که نقاط کشورهای حاشیه خزر در مناسبات با ایران در این عرصه را تضعیف کرد و به نقطه قوت خود تبدیل کنیم. این شدنی است و باید انجام شود. . .»

سید محمد خاتمی نیز در يك مصاحبه خبری مشترک با رئیس جمهوری ترکمنستان، یاد آور شد که: «ما بر اساس اصل تنش‌زدایی خواستار تنش با هیچ کشوری از جمله آمریکا نیستیم. . . اگر در عمل ما حسن نیت از واشنگتن ببینیم امکان بهبود روابط میان دو کشور وجود دارد چون ما نگفته‌ایم که تا ابد با آمریکا مذاکره نخواهیم داشت.» گرچه نشست سران در عشق‌آباد به توافقی پیرامون نظام حقوقی دریای خزر دست نیافت و بدون صدور بیانیه‌ی بی‌کار خود پایان داد. اما این نشست توانست تنش‌های روبه‌افزایش، تا حد درگیری‌های نظامی را تا اندازه معینی کاهش دهد. مباحث میان رهبران پنج کشور حوزه دریای خزر یعنی ایران، روسیه، ترکمنستان، قزاقستان و جمهوری آذربایجان نشان داد که اختلافات جدی و ژرفی بین این کشورها وجود دارد. سخنان حیدر علی‌اوف، رئیس جمهوری آذربایجان و صفر مراد نیازوف، رئیس جمهوری ترکمنستان در طول نشست و نیز پیشنهادات پوتین و خاتمی در این اجلاس همگی حاکی از اختلافات جدی در برخورد به مسایل منطقه داشت. علی‌اوف با نادیده انگاشتن حق مسلم همسایگان جمهوری آذربایجان، به ویژه ایران و ترکمنستان بر مواضع نادرست، تنش‌زا و غیرمسئولانه دولت باکو تأکید کرد و یاد آور شد که: «. . . نبود رژیم حقوقی دریای خزر نباید منجر به عدم استفاده از منابع این دریا شود. . . جمهوری آذربایجان فقط در محدوده خود فعالیت می‌کند.» او همچنین با استناد به توافقات دوجانبه با روسیه انعقاد این نوع قراردادهای مشروع و قانونی دانست. البته لازم به تأکید است که قرار دادهای دوجانبه و یا سه جانبه که مورد تأکید علی‌اوف قرار دارند ناقض اصل توافق مشترک و همه‌جانبه بین پنج کشور دریای خزر است و با روح توافق نامه‌های رسمی بین ایران و اتحاد شوروی در سال‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۴۱ که هم‌اینک نیز تا تعیین نظام حقوقی جدید همچنان رسمیت بین‌المللی دارد، در تناقض است. از این نوع قراردادهای دوجانبه و یا سه جانبه تاکنون میان روسیه و قزاقستان، روسیه و آذربایجان به امضاء رسیده است. در آستانه تشکیل اجلاس سران در عشق‌آباد، معاون نخست‌وزیر قزاقستان خاطر نشان ساخته بود که: «طرفین موفق گردیده‌اند بر سر يك خط میانی و تعیین حوزه‌های نفتی مورد اختلاف به توافق دو جانبه برسند. خط منصف پیشنهادی روسیه عبارتیست از تقسیم بستر و کف دریا و اشتراک در آبهای سطح؛ اگر این نظر مورد قبول قرار گیرد سهم ایران در حدود ۱۲ درصد است و این چیزی نیست جز پایمال شدن حقوق حقه مردم ایران. به عنوان نمونه با توافق دو جانبه روسیه، آذربایجان و روسیه و قزاقستان منافع جمهوری ترکمنستان پایمال شده و اعتراض شدید این کشور را برانگیخته است. منافع ملی ایران نیز حکم می‌کند که با قاطعیت با چنین توافقاتی مخالفت کند. اختلافات در این زمینه به آن درجه از جدیت و حساسیت رسیده است که صفر مراد

## تشدید فشار به کوبا

همانگونه که ۸ ماه پیش و پس از حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر به مرکز تجارت جهانی پیش بینی شده بود، دولت بوش در ادامه طرح های هژمونستی خود، کوبا را به مثابه یکی از اهداف اصلی کارزار «جنگ بر علیه تروریسم» معرفی کرد. در روز های پس از ۱۱ سپتامبر مقامات وزارت دفاع ایالات متحده عنوان کرده بودند که ۶ کشور در لیست کشورهای «تروریست» و «حامی تروریسم» قرار دارند. ۱۶ اردیبهشت جان بولتون، معاون وزارت خارجه آمریکا در رابطه با کنترل تسلیحات، اعلام کرد که لیبی، سوریه و کوبا به موازات تلاش برای توسعه و تولید سلاح های شیمیایی و بیولوژیک، متهم به حمایت از «تروریسم بین المللی» هستند. سه ماه پیش نیز پرزیدنت بوش در سخنرانی تحریک آمیز مشابهی سه کشور ایران، عراق و کره شمالی را به عنوان «محور اهریمنی» معرفی کرد.

جان بولتون در سخنرانی خود تحت عنوان «ورای محور اهریمنی» که در «بنیاد هریتاژ»، یک موسسه سیاست گذاری محافظه کار وابسته به جناح هار دولت بوش ارائه شد به توجیه دلایل دولت آمریکا در رابطه با اینکه لیبی، سوریه و کوبا به سلاح های امحاء جمعی دسترسی پیدا کرده اند، پرداخت. او کوبا را متهم کرد که در جهت جنگ های بیولوژیکی تحقیقات محدودی را انجام می دهد. اظهارات تهدید آمیز جان بولتون بر ضد کوبا که همزمان با اعلام اینکه ایالات متحده هیچ قصدی به معتدل کردن تحریم اقتصادی بر ضد کوبا ندارد، از سوی اوتو رایچ، معاون وزیر خارجه در رابطه با نیم کره غربی، عنوان شد نمایش دهنده اوضاع خطرناک در رابطه با کوبا می باشد. تشدید حملات محافل ارتجاعی در شرایط صورت می گیرد که دولت آمریکا اخیراً با مسافرت جیمی کارتر، رئیس جمهور سابق آمریکا، به کوبا موافقت کرده است. سخنرانی جیمی کارتر از تلویزیون کوبا که روز ۲۳ اردیبهشت بصورت مستقیم پخش می شود، بی سابق است. برخی تحلیل گران سیاسی حملات نیروهای محافظه کار را عکس العملی در مقابل این تحول مثبت می دانند. حملات تبلیغاتی ایالات متحده بر ضد کوبا، همراه شدن تعدادی از دولت های آمریکای جنوبی با ایالات متحده در توطئه بر ضد کوبا، صدور قطعنامه بر ضد کوبا در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل و تلاش برای کودتای نظامی در ونزوئلا همه معرف بخش های مختلف یک سناریوی از پیش تدارک شده می باشند. خلق ها و نیروهای مترقی جهان می باید کارزار همبستگی با خلق کوبا را تشدید کرده و گسترش دهند. این تنها راه عقیم کردن طرح امپریالیسم آمریکا است.

### ادامه دریای خزر و آینده آن . . .

نیازواف، رئیس جمهوری ترکمنستان، در نشست عشق آباد گفت: «دریای خزر بوی خون می دهد و باید از مشکلات آتی جلوگیری کنیم . . . نباید کسی خزر را متعلق به خود بداند. . . باید اکتشاف و بهره برداری از منابع اقتصادی مورد اختلاف در دریای خزر متوقف شود . . .» نیازواف در پایان نشست سران با تأکید بر اختلافات موجود اعلام داشت: «سران همه کشورها تعهد دادند در دریای خزر از قوه قهریه استفاده نکرده و مناقشه به وجود نیآورند، در غیر این صورت ترکمنستان معتقد است، مذاکرات زمانی نتیجه می دهد که کشورها برای حل اختلاف بین خود به دیوان بین المللی داوری مراجعه خواهد کرد. . .» بدون شك کلید راه حل مشکلات موجود درباره نظام حقوقی دریای خزر در دست پنج کشور کرانه آن، بدون دخالت های خارجی است. دولت ایران در این نشست دو پیشنهاد به نشست عشق آباد ارائه کرد. نخست اینکه کشورها منطقه را تعیین نظام حقوقی دریای خزر از فعالیت در محدوده ۲۰ درصدی ایران خود داری کنند و دوم ضرورت توافق بر سر مناسب ترین، امن ترین و کوتاه ترین مسیر احداث شاه لوله های نفت و گاز به جهان است. هر دوی این پیشنهاد ایران با واکنش سرد دیگر سران شرکت کننده در نشست روبه رو شد.

مسأله اساسی تعیین سیاست مردمی و متکی بر منافع ملی کشور است. ایران می تواند و باید با برقراری روابطی احترام آمیز، صلح جوانه و بر اساس منافع متقابل و سودمند با همه طرف های ذینفع در حوزه دریای خزر به توافق برسد. در این

## اسرائیل بر جنایات خود شدت می بخشد

تانک ها و نیروهای اسرایلی با حمله به مناطق اشغالی، به رغم اعلام آمادگی برای خروج از این مناطق، همچنان به کشتار مردم بی گناه و بی پناه فلسطین ادامه می دهند و علیرغم اعتراض های جهانی، تحت نام «مبارزه با تروریسم»، عملاً جو ترور دولت صهیونیستی را در مناطق فلسطینی مستقر کرده است. بیش از ۵۰ تانک و ۲۰۰ خودرو نظامی در یکی از آخرین حملات اسراییل به کرانه غربی شرکت کردند که طی آن بیش از ۹ نفر کشته و تعداد بیشمار دیگری زخمی شدند و به بسیاری از خانه ها و مغازه ها آسیب های جدی رسید.

«یاسر عابد رابو» وزیر اطلاعات فلسطین در مورد آخرین عملیات اسراییل، آن را تحریک فلسطینی ها برای دست زدن به اقدامات انتحاری است تا به وسیله آن و با معرفی کردن فلسطینی ها به عنوان تروریست، به نسل کشی و بیرون راندن فلسطینی ها از سرزمین مادری آنها ادامه دهد.

قبل از این حمله، برخی تحلیل گران غربی عنوان کرده بودند که اسراییل قرار است در پاسخ به پیشنهاد «بوش» رئیس جمهور آمریکا مناطق اشغالی را ترک کند. در این رابطه برخی اقدامات تبلیغاتی نیز به نمایش گذاشته شد، اما در عمل نیروهای اسرایلی حین خروج بسیاری از مراکز دادو ستد و مناطق مسکونی را به ویرانه تبدیل و تعداد بیشماری را آواره کردند. جرج بوش به «شارون» پیشنهاد کرده است تا نیرویی مرکب از آمریکا و انگلستان، زندان های فلسطین را تحت مراقبت بگیرند. در روز ۱۶ اردیبهشت، زمانی که بوش و شارون در مورد چگونگی وضعیت فلسطین، گفتگو می کردند، در یک حرکت انتحاری در داخل تل آویو که سازمان «حماس» مسئولیت آن را قبول کرد، ۱۴ نفر کشته و تعداد دیگری زخمی شدند. شارون با نا تمام گذاردن ملاقات رسمی خود از ایالات متحده سریعاً به اسراییل بازگشت. این برای چندمین بار است که در شرایطی که امکان تازه ای برای موفقیت راه حل های صلح آمیز بحران پیدا می شود، و در شرایطی کاملاً مشکوک و بحث انگیز، حمله ای انتحاری یا انفجاری غیر مترقبه رخ می دهد که نه تنها بحث و تبادل نظر را به تاخیر می اندازد، بلکه شرایطی به مراتب بدتر از گذشته ایجاد می شود.

هر باره نیز با شروع دور جدیدی از مذاکرات، نیروهای فلسطینی مجبور می شوند تا مواضع بیشتری را از دست دهند. نتیجه این روند آوارگی بیشتر فلسطینی ها و بدتر شدن وضعیت زندگی عمومی مردم بوده است. در ماه های اخیر تحت نام «مبارزه با تروریسم» فشار به ارگان های رهبری سازمان آزادیبخش فلسطین و دولت خودگردان فلسطینی تشدید شده است. امکان کنار گذاشتن یاسر عرفات در زیر فشار دولت شارون اکنون به طور جدی مورد بحث است. به بیانی دیگر، تلاش آمریکا و اسراییل، اکنون که موفق به شکست جنبش مردم فلسطین نشده اند، در جهت تغییر ماهوی این جنبش و تبدیل آن به نیرویی تابع تصمیمات خود می باشد. در همین زمینه روزنامه «گاردین» چاپ لندن در روز ۱۷ اردیبهشت، پس از انفجار بمب در تل آویو در جریان گفت و گوهای شارون و بوش، نوشت که گویا زمان آن فرا رسیده است تا تغییراتی در رهبری فلسطین، صورت گیرد. شارون اعلام کرده است که مبارزه با «تروریسم» را شدت خواهد بخشید. چنین به نظر می رسد که با ادامه عملکرد جنایتکارانه اسراییل، شرایط بغرنج ترو سخت تری برای مردم فلسطین ایجاد خواهد شد.

زمینه باید تلاش کرد که بر اصل عدم دخالت خارجی در امور منطقه تأکید ورزیده شود. در زمینه ضرورت برقراری روابط با آمریکا که این روزها از سوی برخی محافل در درون کشور مطرح می گردد نیز مسأله روشن است. با داشتن سیاست مستقل، ملی و متکی بر منافع ملی می توان با همه کشورهای جهان و از جمله ایالات متحده، برپایه عرف شناخته شده بین المللی رابطه برقرار کرد. برقراری رابطه با ایالات متحده از درون زدویندهای فاجعه انگیزی همچون تلاش رفسنجانی و شرکاء در چارچوب اقتضاح «ایران گیت» و تلاش مخفیانه دیگر نه تنها به نفع منافع ملی میهن ما نیست بلکه تنها به نفع منافع نیروهایی است که حفظ خود را در چارچوب چنین زدویندهای پنهانی بی می بینند. پیوندهای تاریخی و فرهنگی ژرفی بین ایران و کشورهای آسیای مرکزی و حوزه دریای خزر وجود دارند. این پیوندها و تلاش ها در راه تأمین منافع مشترک خلق های منطقه باید سنگ بنای تدوین دکترین امنیت ملی قرار گیرد. بدیهی است که اتخاذ چنین سیاست هایی نیازمند حاکمیت حکومت های ملی و دموکراتیک در منطقه نیز می باشد. روشن است که رژیم ولایت فقیه حاکم بر میهن ما نه توان اتخاذ چنین سیاست هایی را دارد و نه خواست آن را. تعیین سیاست کلان خارجی ایران در سال های اخیر توسط «ولی فقیه» نه تنها به نفع منافع ملی میهن ما عمل نکرده است بلکه در مقاطع حساس این منافع را فدای سیاست های ماجراجویانه و خطرناکی کرده است که اثرات آن در میهن ما احساس می شود.

## پیام رسای اول ماه مه :

# برای صلح و همبستگی بین المللی و بر ضد «جهانی شدن»



### مراسم پر شکوه اول ماه مه در مسکو

کاری و بازار کار در شش سال اخیر عملاً شرایط اخراج و بیکار کردن کارگران را تسهیل کرده است.

در مادرید بیش از ۷۰۰۰۰ کارگر اسپانیایی در یکی از موفق ترین مراسم ماه مه در سال های اخیر شرکت کردند. خوزه ماریا فیدالگو، رهبر «کمسیون های کارگری» در این مراسم اعلام کرد که: «در صورتی که دولت طرح خود برای تغییر قانون را پس نگیرد، هیچگونه مذاکره ای وجود نخواهد داشت» و همتای او در مرکز سندیکایی بزرگ «یو. جی. تی.» در رابطه با «تقابلی که هیچ محدوده ای نخواهد داشت» اظهار کرد.

اتحادیه های کارگری اسپانیا همچنین از مراسم اول ماه مه به مثابه سکویی برای حرکت در جهت تدارک یک اعتصاب عمومی در کشور که در روز ۳۰ خرداد ماه و دو روز قبل از اجلاس نوبتی سران کشورهای اتحادیه اروپا در شهر سویل برگزار خواهد شد، بهره جستند.

در کاراکاس، پایتخت ونزوئلا، زحمتکشان، اعضای اتحادیه های کارگری و اعضای «مجلس های بولیویریایی»، تشکل های خود جوش مردمی طرفدار پرزیدنت هوگو چاوز که نقش برجسته ای در شکست کودتای ارتجاعی ماه گذشته داشتند، گردهمایی عظیمی را به مناسبت اول ماه مه برگزار کردند. مخالفان دست راستی دولت که از سوی ایالات متحده حمایت می شوند تظاهرات ضد دولتی سازمان دادند.

در آفریقای جنوبی کارگران و اعضای اتحادیه های کارگری هشتمین مراسم اول ماه مه پس از سرنگونی رژیم نژادپرست را برگزار کردند. کنفدراسیون اتحادیه های کارگری آفریقای جنوبی در بیانیه خود به این مناسبت گفت: «ما پرچم خود را به خاطر هزاران کارگری که جان خود را در جریان مبارزه برای آزادی در کشور ما و دیگر کشورها فدا کردند، و میلیون ها کارگر که در سوانح کاری در کارگاه ها و یا بخاطر کار با مواد سمی و خطرناک دچار نقص عضو و یا کشته شدند، پائین می آوریم.» بیانیه کنفدراسیون متذکر شد که مردم آفریقای جنوبی پس از پیروزی بر رژیم آپارتاید صاحب دموکراسی و یکی از بهترین قوانین اساسی در جهان امروزی شده اند و با اشاره به دستاورد های اقتصادی و اجتماعی انقلاب دموکراتیک، دگرگونه شدن زندگی مردم عادی را حائز اهمیت دانست. به هر توابلی بخش مهم بیانیه فدراسیون به اخطار در مورد زندگی دردناک و شرایط اسفناک زندگی میلیون ها کارگر و به ویژه برای کارگرانی که در بخش رسمی، با حقوق های شدیداً ناکافی، و در شرایط غیر بهداشتی و خطرناک کار می کنند و با بد رفتاری و تبعیض نژادی مواجه هستند. کنفدراسیون اتحادیه های کارگری آفریقای جنوبی در بخشی از بیانیه فاش می کند که: «بیکاری و فقر ناشی از آن به مثابه بزرگترین چالش در کشور ما باقی مانده اند، به ویژه از آن جا که هیچ سیستم تامین اجتماعی ای وجود ندارد.»

در آلمان بیش از ۵۰۰۰۰۰ کارگر و فعال سندیکایی در گردهمایی هایی که در سراسر کشور و از جمله برلین پایتخت به مناسبت اول ماه مه سازماندهی شده بود شرکت کردند. شعارها و

طبقه کارگر و زحمتکشان در سراسر جهان امسال مراسم اول ماه مه، روز همبستگی جهانی، را به صحنه متنوع کارزار های موفق در دفاع از صلح جهانی، همبستگی بین المللی با مبارزات مردم فلسطین و دیگر خلق های جهان و در اعتراض هماهنگ بر ضد جهانی شدن میدل نمودند. در چندین کشور جهان اتحادیه های کارگری خواستار برگزار شدن اول ماه مه امسال به عنوان «روز جهانی اقدام بر ضد نظامیگری و در دفاع از صلح» شده بودند. مراسم اول ماه مه امسال اولین فرصت برای نیروهای مترقی جهان در شرایط متفاوت، در دوره پس از ۱۱ سپتامبر سال گذشته، در جهت تجدید سازمان دهی جنبش موفق ضد «جهانی شدن» بود. خبرگزاری های رسمی جهان از ابعاد وسیع و اشکال و شعار های متنوع مراسم اول ماه مه در آرژانتین، آلمان، اندونزی، استرالیا، انگلستان، اسپانیا، ایالات متحده، کامبوج، روسیه، فرانسه، مالزی و یونان گزارش های متعددی چاپ کردند.

مراسم با شکوه اول ماه مه در هاوانا پایتخت کوبا امسال با توجه به وسعت گیری توطئه براندازی دولت سوسیالیستی توسط ایالات متحده جلوه دیگری داشت. بیش از یک میلیون تن در هاوانا در راهپیمایی و گردهمایی سنتی شرکت کردند. هیئت های نمایندگان سندیکایی از چندین کشور آمریکای لاتین به نشانه همبستگی زحمتکشان شبه قاره آمریکای جنوبی با کوبای سوسیالیستی در صف جلوی تظاهرات راهپیمایی کرده و در مراسم پایانی سخنرانی کردند. رفیق فیدل کاسترو، رهبر انقلاب کوبا، در سخنان خود جنبه هایی از توطئه شدت گیرنده امپریالیستی و در مقابل آن حمایت مردم و زحمتکشان از ساختمان سوسیالیسم و دستاوردهای مردمی انقلاب را بر شمرد. رهبر کوبای انقلابی در بخشی از سخنرانی خود با اشاره به تصویب قطعنامه محکومیت کوبا در کمیسیون حقوق بشر که از سوی آمریکا و متحدان آن در برخی کشورهای آمریکای لاتین طرح و پشتیبانی شده بود، گفت: «ما در ژنو توسط کسانی محکوم شدیم که معتقدند که این درباری انسانی جمع شده در این جا، که از هر گوشه جهان قابل رویت است، از حقوق انسانی خود محروم شده است. من مطمئن هستم که هیچ کدام از آن کشور های آمریکای لاتین که در طرح و حمایت این پروژه دست داشتند، نمی توانند حتی ۵٪ تعداد کسانی را که اینجا حاضرند در پایتخت های خود گرد آورند. آیا این مردمی که در مراسم شرکت دارند اشخاصی فناتیک، نادان و یا بیسواد هستند که از هیچگونه دانش تاریخی و یا سیاسی برخوردار نیستند.» اگر شما از این توده مردم بپرسید که آیا در میان آن ها کسی هست که نتواند بخواند و یا بنویسد، و یا کسی که بیسواد باشد و از حداقل تحصیلات تا دبیرستان برخوردار نشده باشد، هیچ کس دست بلند نخواهد کرد. فیدل کاسترو با اشاره به اینکه آنچه در جریان و پس از اجلاس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در ژنو صورت گرفت، در ادامه منطقی توطئه های شرم آوری است که در ۴۳ سال گذشته بر ضد مردم کوبا سازماندهی شده است، لیست دقیقی از دستاوردهای مردم کوبا در رابطه با حقوق انسانی و دموکراتیک و از جمله سطح آموزش و بهداشت، بهره مندی از اشتغال و تامین اجتماعی پایه ای و متوسط حد عمر و میزان مرگ نوزادان و... و مقایسه آماری آن با وضعیت در کشورهای آمریکای لاتین ارائه داد و گفت: «از هفت کشور آمریکای لاتین که بر ضد کوبا رای دادند، چهار کشور، کوستاریکا، شیلی، آرژانتین و اروگوئه - که در گذشته به این میاهات می کردند که از پیشرفته ترین جوامع در منطقه هستند، کاملاً از کوبا عقب تر هستند... برخی از آن ها در مقایسه با کوبا به نصف ارقام مربوط به کوبا هم نمی رسند.» رفیق کاسترو گفت: «بر مردمی با فرهنگ، قیامگر، شجاع و قهرمان چون مردم کوبا، نمی توان با زور حکومت کرد،... بخاطر اینکه مردم کوبا خود قدرت حکومتی را در دست دارند. مردم ما هیچگاه قیامی بر ضد خودشان انجام نخواهند داد، چرا که آن ها خود تجسم انقلاب هستند، آن ها دولت هستند، آن ها در قدرت هستند.»

در اسپانیا صد ها هزار کارگر و فعال سندیکایی در تظاهرات و راه پیمایی های اول ماه مه با شعار های مخالف با «جهانی شدن» سرمایه داری و طرح دولت برای کاهش حقوق بیکاری تظاهرات کردند. مراکز سندیکایی اسپانیا این طرح دولت حقوق و مزایای ویژه کارگران بیکار را در صورتی که حاضر نشوند مورد اشتغال ارجاعی از طرف ادارات کاریابی قبول کنند، قطع خواهد کرد. اتحادیه های کارگری معتقدند در حالی که کارفرمایان بومی از این قانون برای کاهش سطح دستمزد و مزایای کاری در کشور بهره جویی خواهند کرد، دولت دست راستی خوزه ماریا انزار از آن برای ایجاد شرایط ایده آل برای جلب کمپانی های فراملی استفاده خواهد کرد. تغییرات اعمال شده در قوانین

ادامه در صفحه ۳

### کمک های مالی رسیده

رفیق دکتر از لندن ۸۰ پوند  
به یاد خسرو و روزبه قهرمان ملی ایران و سایر شهدای راه آزادی از کلن ۱۵۰ یورو

آدرس ها: لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany  
2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK  
3. <http://www.tudehpartyiran.org>

**Nameh Mardom-NO 634**  
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

14 May 2002

شماره فاکس و  
تلفن پیام گیر ما

۰۰ - ۴۹ - ۳۰ - ۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

IRAN e.V.

شماره حساب 790020580

کد بانک 10050000

بانک Berliner Sparkasse